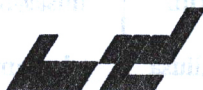


# صاف و پوست‌کنده صحبت کن

چگونه مرد مناسب خود را بیابیم و با او به تفاهم برسیم

استیو هاروی

گیسو ناصری



انتشارات لیوسا

## فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۳	بخش اول - شناخت مردان
۱۴	فصل اول - ساختن یک مرد
۲۸	فصل دوم - مردان در سنین مختلف
۴۷	فصل سوم - مردها از چه جور زنی می ترسند؟
۶۵	فصل چهارم - هر مرد خرپولی هم آدم حسابی نیست
۷۱	بخش دوم - پیدا کردن یک مرد
۷۲	فصل پنجم - بن بست
۹۳	فصل ششم - بازی بس است
۱۰۹	فصل هفتم - باز نمود یعنی همه چیز
۱۱۹	بخش سوم - نگهداری مرد
۱۲۰	فصل هشتم - برانگیختن «اشتها»
۱۳۰	فصل نهم - حرف «غ»
۱۴۸	فصل دهم - حق شناسی خود را نشان دهید
۱۶۵	فصل یازدهم - پول و احساس
۱۸۳	فصل دوازدهم - هنر زندگی کردن و ارتباط برقرار کردن
۲۰۱	بخش چهارم - پرسش ها و پیشنهادها
۲۰۲	فصل سیزدهم - از استیو پیرس
۲۱۳	برای مردان... ده فرمان برای راضی یک زن

مادرم، زنی که دلش می‌خواست شاهد ازدواج پسرش باشد و می‌دانست اگر نامزد این خبر را بشنود، از غصه دق می‌کند، با من صحبت کرد تا تغییر عقیده بدهم. کارت‌های دعوت ارسال شده بود و مردم برای مراسم می‌آمدند.

چندین سال بعد، مادرم بابت اصرارهایش در مورد ازدواج، از من عذرخواهی کرد و گفت اگر می‌دانست هنوز آمادگی پذیرش مسئولیت همسرداری را ندارم، هرگز به ازدواج من اصرار نمی‌کرد. بعد از آن توانستم برای جدایی انگشتانمان را پای ورقه‌ی طلاق بگذاریم درحالی‌که هنوز جوهر اثر انگشتانمان که برای ازدواج روی ورقه گذاشته بودیم خشک نشده بود.

نمی‌دانستم چه کسی هستم و می‌خواهم در زندگی چه کار کنم و چقدر درآمد خواهم داشت. همان‌طور که در کتاب *مانند زن رفتار کن*، مانند مرد فکر کن نوشته‌ام، هر کاری که مرد انجام می‌دهد از عنوان او «چه کسی است» ناشی می‌شود، و اینکه چگونه این عنوان را به‌دست آورده نشان می‌دهد «چه کاری می‌کند» و پاداشی که بابت این تلاش به او می‌دهند، «میزان درآمد او» محسوب می‌شود.

این سه مورد چیزهایی است که هر مردی قبل از اینکه واقعاً احساس کند مرد شده، باید مدنظر قرار دهد و اگر از هر یک از این موارد غفلت شود، مرد به‌سختی می‌تواند دوباره آنها را به‌دست آورد و زندگی تشکیل دهد. در اولین ازدوایم، هیچ یک از این موارد را به‌دست نیاورده بودم. از دانشکده اخراج شده بودم و در کارخانه‌ی خودروسازی فورد مشغول به کار بودم. بعدها از آنجا هم بیرون آمدم و تا یک ماه قبل از ازدوایم بیکار بودم. البته راه‌های زیادی برای پول درآوردن وجود داشت، ولی من از آنها خوشم نمی‌آمد و همین مرا ناامید کرده بود. چگونه می‌توانستم از همسرم بخواهم

## ساختن یک مرد

تا بیست‌وچهار سالگی هیچ به فکر ازدواج نبودم.

بله، درواقع از صمیم قلب باور داشتم که ازدواج کار بسیار خوبی است. پدر و مادرم شصت‌وچهار سال در کنار یکدیگر زندگی کردند و این پیمان با مرگ مادرم شکسته شد. در تمام دوران کودکی و نوجوانی با دقت فراوان به کارهای آنها توجه می‌کردم: ارتباط آن دو ثابت و مستحکم، و محیط خانه مملو از عشق و محبت، قدرت، استقامت و پایداری و علم و درایت بود. این تمام چیزهایی بود که من می‌دانستم. درنتیجه باور داشتم اگر با تمام احساساتم حلقه‌ی طلائی‌رنگی را به زنی بدهم که او را دوست دارم و با او ازدواج کنم، دیگر همه‌چیز درست خواهد شد.

همه‌ی مشکلات درست از همین‌جا آغاز شد.

چند هفته به ازدوایم مانده بود و من هنوز نمی‌توانستم از کسی که تا چندی دیگر همسرم می‌شد، حمایت مالی کنم. در اعماق قلبم به‌خوبی می‌دانستم که این کار به‌هیچ‌وجه درست نیست و درضمن این موضوع را با مادرم هم در میان گذاشتم. به مادرم گفتم قصد دارم قرار ازدواج خودم را لغو کنم زیرا هنوز شاغل نشده‌ام و احساس خوبی در این مورد ندارم.